

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و برزنده یک تن مباد  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Literary - Cultural

ادبی - فرهنگی

بهرام رحمانی  
۰۳ نومبر ۲۰۱۶

## نگاهی به سه کتاب و چند مصاحبه بهروز شیدا!

بهروز شیدا، منتقد و پژوهشگر ایرانی مقیم سویدن است که تا کنون ۱۹ کتاب از وی منتشر شده است. شیدا، در عرصه‌های مختلف ادبی و فرهنگی و انتشارات نشریات و ویراستاری کتاب نیز فعال است. اما کارنامه ادبی-فرهنگی بهروز شیدا، بیش‌تر به‌عنوان یک منتقد فعال شناخته شده است.

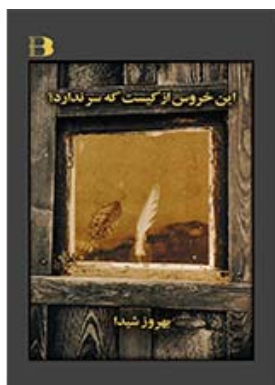
البته شناختی که من شخصاً از بهروز عزیز دارم ایشان در کنار انبوهی از مشغله‌های ادبی و فرهنگی، به‌عرصه ورزش و فوتبال، سینمای ایران و جهان، سریال‌های تلویزیونی، موسیقی زیرزمینی، سیاست و دیدار با دوستانش نیز توجه دارد.

\*\*\*

سه کتابی که در این‌جا معرفی می‌کنم بسیار گرانبها و ارزشمند هستند که از بهروز عزیز هدیه گرفتیم. اخیراً آن‌ها را با اشتیاق و آفری خواندم و بسیار هم لذت بردم. این سه کتاب عبارتند از:

\* کتاب «این خروس از کیست که سر ندارد؟» به‌قلم بهروز شیدا.

مجموعه‌ای از دوازده جستار و ترجمه دوازده شعر از مجموعه شعر و شب آنابل را زمزمه می‌کرد، سروده پرونو. ک. آویر. این کتاب، با صفحه‌آرایی و طرح روی جلد جهانگیر سروری، در سال ۲۰۱۵ و در ۳۷۰ صفحه، توسط نشر باران در سویدن منتشر شده است.



در مقدمه این کتاب می‌خوانیم:

«چیدمان دوازده شعری که در این کتاب خواهید خوانند، چنین است: بعد از هر جستار شعری آمده است؛ انگار استراحتگاهی که خستگی می‌رود؛ بی‌آن که هیچ شعری با جستار پیش از خود به‌روشنی یا در ابهام سخنی بگوید؛ رابطه بینامتنی داشته باشد؛ که شعر تنها یک استراحتگاه است؛ دوازده استراحتگاه پس از دوازده جستار؛ نوعی فرم برمینای تداخل ژانرها؛ که در این کتاب هر عکس با جستار پس از خود سخن می‌گوید؛ و هر شعر شاید سخنی دیگر می‌گوید؛ که این کتاب نیز سخنی با سخن‌ها است؛ نگاه دیگری به‌نقش‌هایی از انسان، به‌جهان، به‌غربت - غیبت باغ، خستگی خاک، تمنای باران؛ به‌همان.»

\* کتاب «باران برهوت بوف کورها»، نوشته دیگر بهروز شیدا، با جلدآرائی و طراحی جهانگیر سروری، توسط نشر باران در سال ۲۰۱۴، در ۲۰۴ صفحه منتشر شده است.



بهروز شیدا در مقدمه این کتاب، چنین نوشته است: در کتابی که پیش رو دارید، هفت جستار می‌خوانید؛ به‌این ترتیب: سایه سنگین نیمه‌تمامی‌های ما: چرخی در میان خط‌های رمان سانسور یک داستان عاشقانه ایرانی، نوشته شهریار مندنی‌پور، از هرگز گزیری نیست هرگز؟: در حاشیه‌های سفر خروج، نوشته محمد آصف سلطان‌زاده، این بود خوف خواب ما؛ تعبیرش با شما: خوانشی از جهان زندگان، نوشته محمد محمدعلی، از منظر خود خواننده، گریه وجود! مرغ حق کجا است؟: گذری از مرگ دیگر کارولا، نوشته محمود فلکی، که در قاب پنجره خانه است: برداشتی از مجموعه قصه کوچه شامپیونه، نوشته محسن حسام، که چشمه شیرین کاکل فرهاد می‌شوید: چل تکه‌ای به‌بهانه رمان پیکر فرهاد، نوشته عباس معروفی، که قلم و قلمدان هر دو در چمدان شما است: از نزدیک با رمان عشق‌کُشی، نوشته محمد بهارلو.

در میان این هفت جستار، سایه سنگین نیمه‌تمامی‌های ما در جنگ زمان، این بود خواب خوف ما، تعبیرش با شما، از هرگز گزیری نیست هرگز؟، گریه وجود مرغ حق کجا است؟، در سایت اثر، که در قاب پنجره خانه است، در نشریه باران، چاپ شده‌اند که چشمه شیرین کاکل فرهاد می‌شوید و قلم و قلمدان هر دو در چمدان شما است، برای اولین بار در این کتاب چاپ می‌شوند. و البته پنج جستاری که پیش از این چاپ شده‌اند، برای چاپ در این کتاب بار دیگر بازخوانی و «ویراستاری» شده‌اند.

نقطه پیوند هفت جستار رمان بوف کور، نوشته صادق هدایت، است. شش جستار از این هفت جستار رد پای بوف کور را در شش رمان می‌جویند؛ یک جستار در یک مجموعه قصه. شش رمان و یک مجموعه قصه ما هر یک به‌ترفندی با بوف کور سخن می‌گویند؛ به‌اشاره‌ای، نشانه‌ای، بن‌مایه‌ای، حادثه‌ای، شخصیتی، روایتی، عددی.

«فرض» این بوده است که هر یک از هفت جستار ما به‌استقلال خوانده می‌شوند؛ پس در جستارهایی از هفت جستار ما خلاصه‌ای از بوف کور، در روایتی یک‌سان، ارائه می‌شود؛ که در این‌جا نیز تکرار در کار است.

هر یک از جستارهای ما با یک عکس - طرح و یک شعر کوتاه از ساموئل بکت آغاز می‌شوند. هفت عکس - طرح ما هفت بن‌مایه بوف کور را تکرار می‌کنند: درخت سرو، چمدان، زن اثیری - لکاته، زنبور - مگس طلائی، مرد قوزی، نیلوفر، جوی آب. هفت شعر کوتاه ساموئل بکت هم همان اطراف می‌چرخند.

\* کتاب «زنبور مست آن‌جا است» به‌قلم بهروز شیدا، در سال ۲۰۱۲ با صفحه آرائی جهانگیر سروری و توسط انتشارات باران در ۲۸۵ صفحه منتشر شده است.



اثر پژوهشی شما «زنبور مست آن‌جا است»، مانند کتاب پیشین بهروز «هفت دات کام» مجموعه‌ای از تصویر و شعر و مقاله است. این کتاب، مجموعه ۱۰ جستار است. «ترجمه ۱۰ شعر را نیز برای اولین بار در این کتاب می‌خوانید؛ ترجمه ۱۰ شاعر لهستانی، آدام زاگایوسکی؛ برگرفته از منتخبی از اشعار او، آنتن‌ها در باران. هر شعر به‌مثابه پیش‌گفتار یکی از ده جستار چاپ شده است؛ با این تصور که آن شعر با آن جستار در گفت‌وگو است؛ با این تصور که آن شعر شاید آن جستار را در ابهام محض منعکس، تکمیل، تأیید، مکرر یا پیچیده می‌کند؛ نوعی رابطه بینامتنی».

در «زنبور مست آن‌جا است»، آثاری را پیرامون یک اندیشه محوری مانند «تصویر روشن‌فکران در دوازده رمان»، توسط بهروز در کنار یکدیگر نهاده شده و به‌بررسی آن‌ها در سایه آن گفتمان محوری می‌پردازد.

تصویر «روشن‌فکران» در دوازده رمان، در رمان‌های سیاحت‌نامه ابراهیم بیک، حاجی‌آقا، ملکوت، همسایه‌ها، مفهوم «روشن‌فکر» در چهار دوران تاریخی در ایران، از مشروطیت تا سقوط حکومت پهلوی جست‌وجو می‌شود؛ در رمان‌های آینه‌های دردار، کوچه اشباح، شاه کلید، مفهوم «روشن‌فکر» در سه رمان بعد از انقلاب در داخل کشور؛ در رمان‌های در آنکارا باران می‌بارد، فریدون سه پسر داشت، چاه بابل، مفهوم «روشن‌فکر» در سه رمان بعد از انقلاب در خارج از کشور؛ در رمان بوزینه و ذات مفهوم «روشن‌فکر» در جهان غرب در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم؛ در رمان شهر شیشه‌ای مفهوم «روشن‌فکر» در ایالات متحده آمریکا در سال‌های ۱۹۸۰ میلادی.

\*\*\*

همان‌طور که گفتیم از بهروز شیدا تا کنون نوزده کتاب منتشر شده است. بهروز شیدا به‌اتفاق عباس صفاری و حسین نوش آذر سردبیر فرهنگی-ادبی سنگ بوده است.

بهروز شیدا جلد اول کتاب‌های زندان، خاطرات، را نیز ویراستاری کرده است؛ با نام کابوس بلند تیزدندان. بهروز شیدا ویراستار فرهنگ سوئدی-فارسی لکزین نیز بوده است. بهروز شیدا سردبیر مهمان نشریه باران شماره ۱۶، ویژه تبعید، سردبیر مهمان نشریه باران شماره ۲۵-۲۴، ویژه نقد و پژوهش ادبی، سردبیر مهمان نشریه باران شماره ۳۹-۳۸، ویژه‌نامه صداها و سکوت‌ها و دبیر مهمان بخش داستان نویسی و نقد و پژوهش ادبی نشریه آرش شماره ۱۰۰ و

همچنین آرش ۱۱۰ به‌اضافه ۱ نیز بوده است. علاوه بر این‌ها، تا آن‌جائی که من اطلاع دارم بهروز شیدا، ویراستاری بسیاری از کتاب‌ها سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بوده اما نخواستہ اسم‌اش برده شود. آثار بهروز شیدا، در بسیاری از نشریات خارج از کشور منتشر و در تعدادی از نشریات الکترونیکی باز چاپ شده است.

بهروز شیدا بورس‌های یک‌ساله، دوساله، پنج‌ساله بنیاد نویسندگان سوئد و بورس سالانه پرنس ویلهم سوئدی را نیز دریافت کرده است.

بهروز شیدا دکترای ایران‌شناسی خود را از دانشگاه یانگونیان کراکوف دریافت کرده است؛ با موضوع مقایسه ده رمان فارسی داخل کشور و ده رمان فارسی خارج از کشور؛ در سه زمینه تصویر انقلاب ۱۳۵۷ ایران، نقش قهرمان، مفهوم شهادت؛ از منظر «تئوری ساختارگرایانه» رولان بارت و «تئوری گفتمان» میشل فوکو. متن بازبینی شده رساله دکترای بهروز شیدا، به‌زبان انگلیسی، با عنوان *Traces of Time The Image of the Islamic Revolution*, the Hero and Martyrdom in Persian Novels Written in Iran and in Exile توسط دانشگاه اویسالا (سوئد)، چاپ شده است.



بهروز شیدا در یک مصاحبه، از جمله می‌گوید: «من فکر نمی‌کنم که «نقد در جهان ادبیات ایران» باید طوری خود را «بازتعریف» کند که از سوی تولیدکنندگان «ادبیات تخیلی» «مورد پذیرش قرار گیرد»؛ به‌هیچ عنوان. بحث من چیز دیگری است. بحث من این است که نقد ادبی ابزار حذف متن دیگر نیست؛ ابزار کشف است، ابزار خلق معناهای دیگر است؛ ابزار «شناخت» است.

من تلاش می‌کنم چرائی - چیستی نقد ادبی را «بشناسم»؛ «شناختی» در میان انبوهی از «شناخت»‌های دیگر که خود برآمده از تئوری‌هائی هستند که تاریخ هستی‌شان آغاز دارد، اما هرگز پایان ندارد.

اجازه بدهید چیزی را که جای دیگری اشاره کرده‌ام، در اینجا به‌صورت «مفصل‌تر» تکرار و کمی تکمیل کنم: گمان می‌کنم تئوری‌های تاکنونی نقد ادبی را می‌توان چنین چهارچوب داد: اگر چهار ضلع برای یک اثر ادبی و پنج قاره برای وجود انسان قائل شویم و این چهار ضلع و پنج قاره را به‌شکل‌های گوناگون در هم بیامیزیم بخش بزرگی از تئوری‌های نقد ادبی را در دست داریم. چهار ضلع اثر ادبی عبارت‌اند از نویسنده، تاریخ، متن، خواننده. یعنی این که هر اثر ادبی توسط نویسنده‌ای نوشته می‌شود، در یک دوران تاریخی نوشته می‌شود، یک متن است، توسط خواننده‌ای خوانده می‌شود.

پنج قاره وجود انسان عبارت‌اند از: قاره تاریخ، قاره نوعیت، قاره روان، قاره اسطوره، قاره قومیت - ملیت.

قاره تاریخ یعنی قاره‌ای که حامل پرسش‌های ویژه دوران تاریخی‌ای است که انسان در آن زندگی می‌کند: جدال‌های طبقاتی، شکل نهادهای سیاسی، قوانین حقوقی، حقوق گروه‌ها، جنس‌ها، نسل‌ها. قاره نوعیت یعنی قاره‌ای که در آن پرسش‌های تاریخ - جهان‌شمول انسان می‌چرخند: مرگ، زندگی در جهان دوجنسی، رقابت، تنهایی. قاره‌ی روان یعنی قاره‌ای که بنیان‌هایش در روبه‌روئی با نخستین دیگری‌های زندگی انسان، پدر، مادر شکل می‌گیرد؛ یعنی قاره‌ی ناخودآگاه؛ یعنی قاره تابوها، غریزه‌ها؛ یعنی قاره تصعیدها، سانسورها، پنهان‌ها. قاره اسطوره یعنی قاره‌ای که در آن آرزوها، ترس‌ها، پرسش‌های انسان نوعی نمادین می‌شوند؛ یعنی قاره حضور چشمه جوانی، خدایان دوجنسی، تصاویر بهشتی، تصاویر دوزخی، بادهای شیرین، خدایان فرزندخوار. قاره قومیت - ملیت یعنی قاره میراث‌های فرهنگی‌ای که انسان در خودآگاه یا ناخودآگاه خویش به‌دلیل تولد و رشد در سرزمینی ویژه حمل می‌کند.

حالا: به‌عنوان نمونه نقد فلسفی - اخلاقی ضلع نویسنده، قاره نوعیت را محور دارد؛ نقد مارکسیستی ضلع تاریخ، قاره تاریخ را محور دارد. نقد «فرویدی» ضلع نویسنده، قاره روان را محور دارد. نقد ساختارگرایانه ضلع متن، قاره نوعیت را محور دارد. نقد پسامدرنیستی ضلع متن را محور دارد. نقد هرمنوتیکی ضلع متن، ضلع خواننده را محور دارد. نقد «یونگی» قاره روان، قاره اسطوره را محور دارد. نقد نورتروپ فرای ضلع متن، قاره اسطوره را محور دارد.

حالا: بر مبنای آنچه گفتیم، کمی در مورد واژه «حذف» و «همراهی» تولیدکنندگان ادبیات تخیلی» و «منتقدان» بگوئیم: گمان می‌کنم «ادبیت» یک اثر را تنها متن تعیین می‌کند. هستی خارج از متن نویسنده، در حوزه نقد ادبی جایی ندارد. در راه شناخت جنبه‌های گوناگون جهان خارج از متن اما، منتقد از متن آغاز می‌کند تا قاره‌های گوناگون وجود انسان را بشناسد. بنابراین: هر متن هم می‌تواند تعریف منتقد از «ادبیات» را دگرگون کند، هم شناخت منتقد از جهان را گسترش ببخشد، هم زمینه‌ی آفرینش تئوری‌های جدید را فراهم آورد.

بنابراین: نخست این‌که منتقد بر مبنای «دل‌بستگی»‌های خارج از متن اثر ادبی‌ای را از قلمرو «ادبیت» «حذف» نمی‌کند. دوم این‌که منتقد بر مبنای «دل‌بستگی»‌های خارج از متن اثر ادبی‌ای را از قلمرو خوانش «حذف» نمی‌کند. سوم این‌که منتقد تئوری‌های گوناگون نقد ادبی را از قلمرو خوانش «حذف» نمی‌کند. چهارم این‌که منتقد در روند خوانش اثر یا آثار ادبی امکان آفرینش تئوری‌های جدید، در قلمرو «ادبیت» اثر ادبی یا در قلمرو «شناخت» جهان خارج از متن، را «حذف» نمی‌کند.

منتقد نه می‌خواهد «مورد پذیرش» کسی قرار گیرد؛ نه دنبال سپر حفاظت می‌گردد. منتقد تنها می‌خواهد به «راهی» برود که فکر می‌کند «راه» ادبیات است. منتقد می‌خواهد همه صداهای دور و نزدیک جهان چندین چندصدائی ادبیات را در «راه» بشنود.» (از مصاحبه‌ی مجتبا پورمحسن با بهروز شیدا)

\*\*\*

بهروز در مصاحبه‌ی دیگری درباره دوره‌های مختلف تقسیم‌بندی ادبیات ایران می‌گوید:

«تکرار می‌کنم: ادبیات خارج از کشور را بیش از هر چیز می‌توان بر مبنای تقسیم‌بندی دوران‌های گوناگون خود این ادبیات نگرست. از اوایل دهه ۱۳۶۰ خورشیدی تا امروز شاید بتوانیم سه دوران در ادبیات خارج از کشور تشخیص دهیم.

دوران نخست، دوران تازه‌گی زخم است. موضوع‌های عمده این دوران را شاید بتوان چنین شماره کرد: زندان‌های جمهوری اسلامی در دهه ۱۳۶۰، اعدام، شکنجه، زنده‌گی مخفی اعضای گروه‌های سیاسی در ایران، گریز از ایران، غریبه‌گی در جامعه میزبان، بحران دو جنس در جامعه میزبان.

دوران دوم، دوران تعمق در ریشه‌های فرهنگی سرزمین ایران است. موضوع‌های عمده ادبیات خارج از کشور در این دوران را شاید بتوان چنین شماره کرد: تأثیر عناصر گوناگون فرهنگ «ایرانی-اسلامی» بر همه گفتمان‌های سیاسی-اجتماعی از مشروطیت تا «روزگار ما»؛ تقصیر مشترک همه گفتمان‌های سیاسی-اجتماعی در وضعیت کنونی؛ واکنش یکسان حاملان همه گفتمان‌های سیاسی - اجتماعی در شرایط مشابه؛ نوعی «شر» همه‌گانی که خود را پشت نوعی فرافکنی پنهان می‌کند.

دوران سوم، دوران تعمق هستی‌شناسانه است. موضوع‌های عمده ادبیات خارج از کشور در این دوران را شاید بتوان چنین شماره کرد: جست‌وجوی ریشه‌های سرگردانی نوع انسان، رقابت، تنهایی، مرگ، مدرن، سنت، چپ، راست، تنهایی، زنازه‌گی، مردانه‌گی.

پیرانتری نیز البته این‌جا باید باز کرد: پس از انتخابات دور دهم ریاست جمهوری در ایران، نوعی شعر - اعتراضی - سیاسی - تهنیجی، در خارج از کشور حضور چشم‌گیری پیدا می‌کند. «مصاحبه دویچه‌وله با بهروز شیدا»

\*\*\*

در مصاحبه ای از بهروز چنین سؤال شده است:

«جناب شیدا، عدالت به‌نظر شما چیست و در متن چگونه معنا پیدا می‌کند؟ و آیا عدالت را می‌توان با آزادی آشتی داد؟»  
جواب بهروز به‌این سؤال چنین است:

«پرسش سختی است؛ بسیار سخت؛ به سختی تاریخ انسان. عدالت ایده‌ای است که انگار در «ظن هر کس» معنایی دارد. به‌عنوان نمونه: افلاطون تفاوت جایگاه انسان برتر و فروتر را نشان عدالت می‌داند. در مدینه فاضله افلاطون برده‌گان حضور دارند؛ پیش‌موران نماینده تحتانی‌ترین بخش وجود انسان، یعنی میل، هستند؛ فیلسوفان که نماینده بالاترین بخش وجود انسان، یعنی عقل، هستند به‌کمک قوای نظامی که نماینده اراده وجود انسان هستند، بر جامعه حکومت می‌کنند.

توماس هابز عدالت را در وجود دولتی مقتدر جست‌وجو می‌کند که طبیعت ویرانگر انسان را کنترل می‌کند؛ جنگ همه علیه همه را کنترل می‌کند؛ یعنی فردیت را پاس می‌دارد؛ مالکیت را پاس می‌دارد.  
جان لاک عدالت را به‌معنای حرمت تمام به‌حق مالکیت می‌داند. بالاترین وظیفه دولت این است که از این حق طبیعی دفاع کند.

کارل مارکس عدالت را نفی مالکیت بر ابزار تولید، نفی طبقات، حرکت به‌سوی انحلال دولت می‌داند.  
در همه این روایت‌ها اما، فارغ از انگیزه، سمت‌وسو یا اعتبار روایت، عدالت شاید یعنی تعیین جایی «درخور» برای پدیده‌ها؛ یعنی محدودیت «من» به‌بهای احقاق حق «دیگری». آزادی اما حرکتی است در جهت گریز «من» از محدودیتی که حضور «دیگری» می‌سازد؛ گریز از محدودیت جامعه، فرد دیگر، ارزش‌های دیگر.

و عدالت در متن؟ هنر شاید تنها جایی است که در آن آزادی و عدالت به‌تمامی «آشتی» می‌کنند. در این‌جا عدالت امکان حضور همه صداهای انسانی است تا مخاطب آن‌چه را که می‌خواهد بشنود. هنر به ابزار خیال تصویر همه «گفت‌وگو» را ممکن می‌کند؛ تصویر ناممکن‌ها را ممکن می‌کند. در این‌جا عدالت شاید همان آزادی است. «گفتگوی رادیو زمانه»

سؤال دیگر رادیو زمانه از بهروز شیدا؛ «نام‌هایی که برای آثارشان برمی‌گزینید طنینی شاعرانه دارد. موضوعاتی که بدان می‌پردازید به قلمرو نقد و پژوهش ادبی تعلق دارد. آیا به‌راستی می‌توان زبان نقد را که زبان عقل است، با زبان شعر که زبان حس است درآمیخت؟ فایده این آمیزش چیست؟»

جواب بهروز:

بله! بهگمان من می‌توان «زبان نقد» را با «زبان شعر» درآمیخت؛ یعنی نقدی به زبان شاعرانه نوشت. بهگمان من «مسأله» نقد ادبی فورم هم هست. تیتیر شاعرانه بخشی از فورم است؛ میل به‌گشایش ایجاد می‌کند؛ اما خود گشوده نیست؛ فهم را به‌تأخیر می‌اندازد؛ برای تأویل‌ها امکان می‌سازد. آمیختن «زبان عقل» با «زبان حس»، آمیزش زبان ارجاعی با «زبان شعر» شاید راهی است برای آفرینش فورمی دیگر در نقد ادبی؛ راهی برای آمیزش «اثر» با «متن».

\*\*\*

از همین چند سوال و جواب به‌خوبی پیداست که افکار بهروز شیدا جهان‌شمول و انسانی و عدالت‌جویانه است و عمیقاً از دریچه نقد و بررسی و تحقیق ادبی، به‌معضلات و مشکلات و نیازهای فرهنگی، سیاسی و اجتماعی شهروندان کره زمین توجه دارد.

بهروز، خواننده را در میان واژه‌ها و لابه لای کتاب‌هایش سرگردان نمی‌کند؛ چرا که رک و صریح قلم می‌زند و سخن می‌گوید: «بی‌آن که هیچ شعری با جستار پیش از خود به‌روشنی یا در ابهام سخنی بگوید...» بهروز شیدا، منتقدی پیگیر و چندجانبه است و نوآوری، همواره در کارهای وی چشمگیر و برجسته است. برای وی، موفقیت و سرافرازی بیشتر در همه عرصه‌ها ادبی، فرهنگی، اجتماعی و خصوصی دارم.

آثار بهروز شیدا، یکی از پژوهش‌های نادر و سودمند است و جای تحسین دارد. نکته‌ی دیگری که بهگمان من، لازم به‌یادآوری است، وی با بحث و تبادل‌نظر و نقد بی‌طرفانه و منصفانه، شرایط را برای تکمیل و بهترشدن این نوع پژوهش‌ها ادبی و علمی فراهم کرده و حکم مطلق صادر نکرده است.

وی نویسنده و پژوهش‌گر واقع‌گرا و واقع‌باوری است؛ یعنی از مشاهده دقیق واقعیت‌های زندگی، تشخیص درست علل و عوامل آن‌ها و بیان و تشریح و تجسم زنده آن‌ها، هم‌زمان انگیزه‌های هنری و ادبی و سیاسی و اجتماعی را یکجا با هم دارد. در واقع جایگاه مناسبی در حوزه سیاست و فرهنگ و نقد و پژوهش انتخاب کرده است.

بهروز شیدا در عرصه فرهنگ و پژوهش ادبی، شخصیتی چند بعدی و صاحب‌نظر است. وی حوزه‌های مختلف فکری، عناصری از شعر، داستان، سینما، فلسفه، تاریخ، سیاست، مطالعات فرهنگی، روزنامه‌نگاری و نقد و پژوهش نظریه ادبی را در کارنامه پربار خود دارد. وی در همه‌ی این زمینه‌ها، به‌تحلیل و بررسی و نظریه‌پردازی پرداخته است. با توجه به‌این ویژگی، می‌توان بهروز را منتقدی و پژوهش‌گری دانست که کتاب‌هایش به‌شکل پررنگی جَدَّاب و تأثیرگذار هستند.

رویکرد بهروز، در تطبیق ادبیات ایران با ادبیات جهان و تطبیق ژانرها و سبک‌های مختلف ادبیات ایرانی و غیر ایرانی، قابل توجه است و به‌همین دلیل، پژوهش‌های عمیق و همه‌جانبه و بسیار خواندنی اند.

شیوانی قلم و فرمول‌بندی‌های روان و واژه‌های زیبا و در عین حال پرمعنی در کتاب‌های بهروز، هرچه بیشتر توجه خواننده را به‌خود جلب می‌کنند تا کتاب‌هایش را بی‌صبرانه بخواند. البته کتاب‌های بهروز، از جنبه ادبی و مضمونی بسیار سنگین هستند و از این‌رو، به‌تعمق و بررسی و مطالعه بیشتری نیاز دارند.

نهایتاً گفتمان نقد ادبی و لحن زبانی و قلمی بهروز، به‌غایت انسان‌دوستانه، برابری‌طلبانه و عدالت‌جویانه است و در بین طرفداران ادبیات متعهد و منتقدانی است که مسأله اصلی‌شان هم هنر و ادبیات است و هم دردها و رنج‌ها و دغدغه‌های سیاسی و اجتماعی جامعه. به‌عبارت دیگر، به‌منظرم برای بهروز، «هنر برای هنر» جایی ندارد و دیوار چینی بین ادبیات و هنر و سیاست نمی‌کشد بلکه برعکس، به‌ر کدما از این‌ها، در جایگاه خودش می‌پردازد. یعنی وی وارد کلیشه‌های سنتی فرهنگی و سیاسی رایج نمی‌شود و سبک و نگاه خاص خودش را دارد.

بی‌تردید بهروز شیدا، از چهره‌های شاخص منتقد ادبی جامعه ماست که آثار و تولیداتش جذاب و آموزنده و از نظر نقد و بررسی و تحقیق ادبی قابل تعمق و تحسین‌برانگیز هستند.  
برای بهروز عزیز، همواره موفقیت و تندرستی آرزومندم!  
سه‌شنبه یازدهم آبان [عقرب] ۱۳۹۵ - یکم نومبر ۲۰۱۶